



سیری در زندگی روحانی شهید سردار علی خاکسار

با ذکر کراماتی از شهدا

آشنای خراسانی

سرشناسه	آشنای خراسانی
عنوان و نام پدیدآور	شرح شرح (سیری در زندگی روحانی شهید علی خاکسار با ذکر کرامات از شهدا) گردآورنده: آشنای خراسانی؛ ویراستار محمد رضا قربانی، مهدی جاوید
مشخصات نشر	تربت حیدریه: دانشوران رشید، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۲۰۸ ص، مصور
شابک	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۵۸۹ - ۴۸ - ۷
یادداشت	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۲۰۴ - ۲۰۸؛ همچنین به صورت زیر نویس
موضوع	خاکساری، علی - سرگذشتنامه.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان - خاطرات
رده بندی کنگره	DSR ۱۶۲۶
نشانه اثر	۵ آ خ ۲ /
رده دیویی	۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲



نام کتاب: شرح شرح (سیری در زندگی روحانی شهید علی خاکساری با ذکر کراماتی از شهدا)

نویسنده: آشنای خراسانی

ویراستار: محمد رضا قربانی، مهدی جاوید

ناشر: دانشوران رشید

تیراژ: ۳۰۰۰

طرح جلد و صفحه آرای: وحید توانایی

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۸۹

چاپ و صحافی: دقت

قطع: وزیری

تعداد صفحه: ۲۰۸

قیمت: ۲۶۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۵۸۹ - ۴۸ - ۷

تربت حیدریه: خیابان کاشانی، کاشانی ۷، پلاک ۶ تلفن: ۰۵۳۱ - ۲۲۲۹۹۷۷

شهد: خیابان راهنمایی، راهنمایی ۲۶، خیابان شهید یزدانیان، پلاک ۱۴

تلفن: ۰۵۱۱ - ۸۴۱۹۶۶۹ همراه: ۰۹۱۵۳۳۱۸۶۱۴

«فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۱۳	مقدمه
باده‌ی گلگون	
۲۰	شهید
۲۱	شهید شهید است
۲۳	شهادت در روایات مختلف
۲۵	صدیق و شهید
۲۶	مشخصات شهید
۲۸	شرکت در اجر شهید
۳۰	عظمت شهید
۳۴	قداست شهید
۳۷	روزی شهید
۳۸	دیه‌ی خون شهید
۴۰	صاحب عزای شهید اهل بیتند
۴۲	یاد شهید
۴۵	مصاحبت با شهدا
۴۶	دست دادن به شهید
۴۷	قیام شهید
۴۹	آرزوی شهید
۵۰	نظر به وجه الله
۵۳	چرا شهادت؟!
۵۵	مکتب شهادت
۵۶	اقتدا بر اهل بیت (ع)
۵۸	اهل بیت (ع) در شهیدان جلوه کرده‌اند

۶۲	درخت اسلام
۶۴	یاد مرگ یا شهادت؟
۶۶	شرافت مندانه‌ترین مرگ
۶۸	شهادت طلبی
۷۰	مهر خون
۷۱	قداست جبهه
۷۳	قوت قلب اجتماع
۷۵	سایه‌ی سر
۷۶	خون رسانی در رگه‌های اجتماع
۷۸	نصیبه‌ی ازلی
۸۰	لیاقت
۸۲	أَخْلَى مِنَ الْغَسَلِ
۸۴	عطر شهادت
۸۶	اهل بیت (ع) و عنایت به شهید
۸۹	عالم محضر شهدا است
۹۱	خدمت به شهید
۹۲	چرا غافلیم؟
۹۴	شهیدان در کجا و ما کجاایم
۹۶	نور خدا خاموش نمی‌شود
۹۹	شهیدان را شهیدان می‌شناسند
۱۰۱	مداد العلماء افضل من دعاء الشهداء
۱۰۴	الشهید و ما ادراک ما الشهید

جلوه‌ی جانانه

۱۰۷	ولادت
۱۰۹	خانواده
۱۱۱	کودکی
۱۱۱	تحصیلات
۱۱۳	مبارزات

ازدواج	۱۱۴
اسارت	۱۱۵
شهادت	۱۱۶
پیدا شدن جنازه	۱۱۶
تشییع در زاهدان	۱۱۷
تشییع در تربت حیدریه	۱۱۸
تدفین	۱۱۹

در آستان جانان

زهد	۱۲۵
ایمان	۱۲۶
عبادت	۱۲۸
اخلاص	۱۳۰
توکل	۱۳۲
توجه و مراقبت	۱۳۳
کمک و انفاق	۱۳۴
خلق و خو	۱۳۶
موعظه	۱۳۸
مبارزه	۱۳۹
شهادت	۱۴۲
تلاش	۱۴۴
علم	۱۴۵
صبر و شکیبایی	۱۴۸
ساده زیستی	۱۴۹

حدیث آرزومندی

کبوتر خونین	۱۵۵
پرستوی مهاجر	۱۵۵
شهید	۱۵۶
قیام روشن	۱۵۷

۱۵۷.....	دوای درد
۱۵۸.....	وادی عشق
۱۵۹.....	یاد روی تو
۱۵۹.....	مزار تو
۱۶۰.....	دعای تو

گوهر معرفت

۱۶۳.....	آبروی مؤمن را ریختن
۱۶۳.....	طعنه زدن و مسخره کردن
۱۶۴.....	قرآن
۱۶۵.....	نور ایمان
۱۶۵.....	یأس
۱۶۷.....	هدف الهی
۱۶۸.....	عدل
۱۶۸.....	اسراف
۱۶۹.....	تفکر
۱۷۱.....	احادیث
۱۷۵.....	حکایت
۱۷۶.....	روضه
۱۷۸.....	اشعار در مضامین مختلف
۱۸۰.....	نقطه عشق
۱۸۸.....	سوگنامه
۱۹۲.....	به روایت تصویر
۲۰۴.....	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ * سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ

شهادت مظلومانه و غریبانه ی شهید مظلوم حجت الاسلام شیخ علی خاکسار به دست وارثان فرهنگ جنایت و قتل و قساوت امویان سنگدل که فاجعه ی جانکاه کربلا را آفریدند، یعنی؛ اشرازی که پیوسته در مقام مبارزه با نظام الهی جمهوری اسلامی و بندگان صالح خدا بوده اند، قلوب مؤمنین و مجاهدین فی سبیل الله را داغدار و عزادار کرد. این روحانی جهادگر و پاکدل که دوران جوانی خود را در راه مبارزه با اشرازی و جنایت کاران داخل و خارج گذراند و در جبهه و خارج جبهه مراتب اخلاص و ایثار و فداکاری خود را به نمایش گذاشت و در پایان زندگی مشمول عنایات خاصه ی حق تعالی قرار گرفت و به فیض شهادت نائل گردید. گرچه تحمل این گونه داغ ها بر خانواده ی گرامی آن عزیز و عموم مؤمنین تلخ و ناگوار بود، ولی باید دانست که همین خون هاست که حق و حقیقت و دین و اسلام را در طول قرون پایدار کرده و حکومت اسلامی ایران را مستقر داشته. ما هر چه داریم از خون شهیدان داریم عزّتمان، ایمانمان، معنویتمان، استقلالمان، آبرویمان، همه در گرو این خون های پاک است و آنچه از رحمت و عنایت خاصه ی الهی در آخرت نصیب شود برتر و بالاتر از دنیا و مافیها است.

ضمن تسلیت به خانواده ی شریف آن شهید، یاد آور می شوم ما باید راه شهدا را ادامه دهیم تا در اجر آن ها شریک باشیم و ان شاءالله در صف آن ها محشور شویم. اجازه ندهیم دشمن در این نظام الهی نفوذ کند و اجازه ندهیم خون شهیدان بوسیله ی عناصر مفسد داخلی و خارجی پایمال شود، نگذاریم قرآن مجید غربت گیرد و احکام آن و از جمله حجاب و عفت بانوان مخدوش گردد.

سلام بر همه ی شهیدان راه خدا، سلام بر همه ی مجاهدان فی سبیل الله که حقّ بزرگی بر ما دارند و سلام بر پیامبر(ص) و اهل بیت معصوم و مظلومش(ع) و سلام بر حضرت ولی عصر(عج) ارواحنا فداه و جعلنا الله من اعوانه و انصاره و المستشهدین بین یدیه. والسلام علی جمیع عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته.

دبیر شورای نگهبان

احمد جنتی

بسم الله الرحمن الرحيم

«آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند»

مردان بزرگی هستند که به قول شاه نعمت الله ولی خاک راه را به نظر کیمیا کرده و صد درد را به گوشه ی چشمی دوا می کنند :

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم / صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم^۱
سحر خیزند و سعادت طلب. در طلب یارند و به دنبال دیدار. عدد ذکرهاشان از شمارش بیرون است و دانه های اشک شبانه شان از عدد ستارگان افزون. چنان عافیت را در خلوت و انزوای از خلق جستجو می کنند که اگر قضای حوائج ضروری الزامی نکند، هرگز از گوشه ی عزلت بیرون نرفته و کنج خلوتشان را با هیچ هیاهویی عوض نخواهند کرد. اصرار خلق را برای تماشای مناظر زیبا و دلپذیر با :

(هر که در خانه اش صنم دارد / گر نیاید برون چه غم دارد)رد می کنند.

از آن طرف نیز مردمان برای دیدارشان لحظه شماری کرده و بوسیدن دست و دامانشان را غنیمتی بزرگ و افتخاری کم نظیر می شمارند. نُقْل مَحْفَلِ شاه و گدا، وجد و حال آنان است. و نُقْل اخبار کراماتشان، دهان به دهان گشته و خلق برای شفای بیمارانشان به گرد خانه ی ایشان به صف نشسته اند. از حالات و حکایاتشان و کشف و شهود بیداری و خوابشان کتاب ها منتشر کرده و از این رهگذر سوداگرانی به آلف و آلف هم رسیده اند. با همه ی عزلت گزینی و انزوا طلبی چنان نام و نشانی به هم زده که نه تنها مؤمنان و متقیان، که هر رند بازاری طالب دیدار جمال نورانی آن ها بوده و گذران لحظه ای با آنان را برای خود افتخاری بزرگ به حساب می آورند.

به قول خواجه :

چون من گدای بی نشان مشکل بود یاری چنان

سلطان کجا عیش نهمان با رند بازاری کند^۲

۱ دیوان شاه نعمت الله ولی

۲ دیوان حافظ

اما از دیگر سو، نادره مردانی نیز هستند که از جنسی دیگرند. آنان نه خاک را طلا، که طلا را خاک می‌انگارند. از عافیت طلبی و کنج خلوت به دورند و با خلق محشور. هر کجا دل شکسته‌ای و تن رنج دیده و بلا کشیده‌ای باشد نشانی آنان همان جاست. وقتی با تو می‌نشینند نمی‌شناسیشان و هنگام برخاستن تازه می‌فهمی چه گوهری را از دست داده‌ای. البته اگر گوهرشناسی خوانده باشی.

به عمری یک نفس با ما چو بنشینند برخیزند

نهال شوق در خاطر چو برخیزند بنشانند^۱

ذکرشان به فکرشان گره خورده است. این فکرشان است که دائم در حال گره گشایی است. به جای چهره و جمالشان، خیالشان نورانی است.

آدمی را فربهی هست از خیال / گر خیالاتش بود صاحب جمال^۲

به مصداق حدیث زیبای نبوی صلی الله علیه و آله «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»^۳ سجاده‌شان همیشه جایی پهن است که مشکلی و گرهی آنجاست. ظاهرشان آرام و کم تحرک می‌نماید اما دلی چون آتشفشان‌ها پرحرارت و گدازنده دارند. از شدت تلاش و تکاپو کمتر کسی را یارای همراهی با آنان می‌یابی. به قول مولوی در آخرین غزل زندگیش:

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن / ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

از من گریز تا تو هم در بلا نیفتی / بگزین ره سلامت دفع ره بلا کن^۴

عشقشان فقط در خرقه و تسبیح و سجاده خلاصه نمی‌شود که حدیث «خیر الناس انفعهم للناس»^۵ را هم دیده و چشیده‌اند. چمران وار، کرسی تدریس دانشگاه آمریکایی «برکلی کالیفرنیا»^۶ زیبا و دیدنی را با همه ی جاذبه‌های دل فریبش به راحتی با ویرانه‌های بر جای مانده از بمباران‌های وحشیانه ی اسرائیلی‌ها در صور و صیدا معاوضه می‌کنند. از

۱ دیوان حافظ

۲ مثنوی مولوی

۳ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص: ۱۹۲

۴ دیوان شمس سرلوی

۵ نهج النصاحه، ص: ۴۷۰

نگاه به دستان لطیف و زیبای همسر آمریکایی گذشته و دستگیر دست های زخمی و زخمخت
کودکان یتیم و در زیر آوار مانده ی لبنانی می شوند . آری اهل درکند و درد.

مرد را دردی اگر باشد خوش است / درد بی دردی علاجش آتش است

مصالح اسلامشان فقط با سلام و سجده و سلامت بنا نشده است که حدید و حدت و
حرارت هم دارد . با همه ی تحرک و تکاپو بی ادعایند و نا آشنا . تا هستند بی نشان و بی نشانند
و درجه ی سرلشگریشان را هم به تابوت و کفنشان می چسبانند . مهجور در زمینند و مشهور
در آسمان . غم و اندوهشان را از دیگران "منها" کرده و در غم دیگران "جمع" می شوند.
همچون بزرگان بذر شادی هاشان را در دل های دیگران "تقسیم" می کنند تا خدای زمین و
زمان آن را "ضرب" کند. الفبای کتاب رنج و دردشان با حروفی نگاشته شده که هر باسوادی
قدرت خواندنش را ندارد. آنچه زندگی آن ها را شیرین می کند. در کام خیلی ها تلخ می نماید.
فلسفه زندگیشان را هر فیلسوفی نمی تواند ادراک کند. و از اسرار عرفانشان، هر سرشناسی،
سر در نمی آورد. از مولایشان امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته اند که گاهی سِرِکِی دلشان را
باید فقط در خمره ی سکوت بریزند تا شراب عشق الهی از آن بجوشد. خلاصه نه با عشو و
نه با رشوه و نه با دشنه، نمی توان از میدان به درشان کرد. آخرین جامی که البته خود خواسته
می توان به دستشان داد، شربت شهادت است و شوکران دیدار یار. بی جهت نبود که راه
شناسی همچون حافظ طعنه بر مدعیان زده و می گفت :

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی / باشد که از خزانه غیسم دوا کنند^۱

به راستی که در روز روشن باید با چراغ گرد شهر گشت تا یکی از آنان را یافت. برادر
دلسوخته و درد کشیده جناب آقای آشنای خراسانی چراغ به دست، گوهری را یافته است و
آنچه نگاشته شرح این آشفتگی ها است.

دوست دارد یار این آشفتگی / کوشش بیهوده به از خفتگی

اندر این ره می تراش و می خراش / تا دم مردن دمی فارغ مباش^۲

۱ دیوان حافظ

۲ مثنوی مولوی کشکول سیخ بهایی

و شهید علی خاکسار از آن نادره مردانی است که نشانیِ تنِ خاکیش را در خاکدانِ این
عالم می‌توانی بگیری ، اما نشانِ جانِ بی‌قاراش را در تبارِ فرزندانِ ابوتراب باید جستجو کنی.
چرا که آنان پدرِ خاکند و نه زاده یِ خاکیان.
به قولِ اقبال :

مرتضی کز تیغ او حق روشن است / بوتراب از فتح اقلیم تن است .^۱

با احترام و ارادت

ناصر نقویان-تابستان ۸۸